

تاریخچه کتاب و کتابخانه های شاهنشاهی ایران

رکن‌الدین همایونفرخ

مدیرعامل کتابخانه‌های عمومی شهرداری تهران

بخش دوم

حمزه اصفهانی دانشمند شهیر ایرانی نیز درباره سارویه کهن دژ اطلاعاتی بدست می‌دهد که ترجمه آنرا را اینجا می‌آوریم (۱):

«در سال ۳۵۰ هجری قمری قسمتی از بنای اندرونی جی «سارویه» ویران شد و اطاقی در آن پدید گشت که در آن اطاق پنجاه عدل کتاب وجود داشت، این کتابها را در روی پوست نوشته بودند و خط آن از خطوطی بود که تا آن تاریخ مردم چنان خطی ندیده بودند، هیچکس نمیدانست چه هنگام این کتابها را در آن مکان جا داده بودند، تا اینکه کتابی از ابومعشر (بلخی) منجم بنام *اختلاف الزیجات* بدست آمد و در آن چنین نوشته شده بود:

پادشاهان ایران بی اندازه بحفظ و نگاهداری دانشها بشری تواجبه و علاقه مبذول میداشتند و به همین منظور برای نگاهداری آنها از گزند حوادث و آفات سماوی و ارضی اوراقی برگزیدند که در برابر گذشت زمان ایستادگی میکرد و از عفونت و پوسیدگی مصون میماند. این اوراق پوست درخت خندگ بود که آنرا توز مینامیدند.

مردم کشورهای هندوستان و چین و هم چنین دیگر کشورهای مجاور ایران زمین، از ایشان در اینکار پیروی کردند و تو را برای نوشتن برگزیدند. پوست خندگ بسیار نرم و انعطاف پذیر بوده ضمناً محکم و با دوام است و میتواند سالیان دراز پایدار بماند و از همین رهگذر است که آنرا در وتر کمان هم بکار میبرند.

پادشاهان ایران پس از اینکه دانشهای گوناگون را بر روی پوست نوشتند، پی جوی آن شدند که در روی زمین شهری و مکانی بیابند که خاک آن بزودی فاسد نشود و زلزله خیز نباشد و از خسوف برکنار بماند، این بود که، پس از جستجوی فراوان سرانجام در زیر آسمان شهری که واجد این خصوصیات بود یافتند و آن شهر اصفهان بود، و در اصفهان نیز، بخشی بهتر و پسندیده تر از بخش جی برای تامین این منظور بنظر نیامد.

در جی، آنها که سالیان دراز کهن دژ (قهندز) نامیده میشد برگزیدند و نوشته ها را که حاوی علوم بود در آنجا قرار دادند، آن مکان تا امروز (زمان ابومعشر) برقرار و باقی ماند و امروز بنام سارویه خوانده میشود، از روی همین بنای سارویه بود که مردم توانستند بفهمند و بیابند که بنیانگزار آن کیست و از چه زمان و تاریخی است (بقیه مطالب ابومعشر عیناً همان مطالبی است که این ندیم آورده است).

از نوشته های ابومعشر بلخی و این ندیم و حمزه اصفهانی میتوانیم نتیجه گیری کنیم که : در دوران هخامنشیان و حتی قبل از ایشان در ایران کتابخانه هایی بمنظور حفظ افکار و اندیشه دانشمندان وجود داشته و این کتابخانه ها در اختیار بخردان و دانایان و دانش پژوهان قرار میگرفته است.

با بدست آمدن لوح های گلی در کاخ آپادانا که نشانه ایست از کتابخانه شاهنشاهی و توجه بمطالبی که مورخان درباره ترجمه آثار ایرانی وسیله اسکندر مقدونی و نقل آنها بکتابخانه اسکندریه نوشته اند همه موید اینست که در زمان هخامنشیان در ایران کتابخانه های بزرگ وجود داشته است.

بنابر اسنادی که بدست آمده است بطور قطع و یقین در زمان پادشاهی داریوش بزرگ در شوش دانشگاهی عظیم برپا بوده که بعدها این دانشگاه ویران شده و سپس در زمان پادشاهی انوشیروان بار دیگر احیا گردیده است، مستند ما در اینمورد توجه بنوشته ایست که در زیر پایه تندیس (مجسمه) *اوزا هاریس نیتی* (۲) وجود دارد.

اوزا هاریس نیتی در زمان کمبوجیه از مصر به ایران آمده لیکن داریوش بزرگ بار دیگر او را بمصر باز میفرستند و باو ماموریت میدهد که معبد *نیت* را بسازد و در مصر بکتابخانه ها کتاب بدهد، اینک ترجمه مطالبی که در زیر مجسمه مذکور نوشته شده است:

«شاهنشاه، پادشاه مصر بالا و پایین، داریوش شاه، بمن فرمان داد که بمصر بازگردم، او که در این هنگام پادشاه بزرگ مصر و کشورهای دیگر است، در عیلام بسر میبرد، ماموریت من این بود که، ساختمان *پران خا* (قسمتی از معبد نیت) را که

ویران شده بود بار دیگر بسازم، آسیاییان، مرا از کشوری بکشور دیگر بردند تا آنچنانکه فرمان شاهنشاه بود بمصرم رسانیدند، به اراده شاهنشاه رفتار کردم بکتابخانه ها کتاب دادم و جوانان را بدانها داخل کردم و آنها را بمردان آزموده سپردم و برای هر یک چیزی سودمند و ابزار کارهای لازم برابر آنچه در کتابهایشان آمده بود ساختم و فراهم آوردم، این چنین بود فرمان شاهنشاه زیرا، او سود و بهره دانش پزشکی را میدانست و میخواست جان بیماران را از مرگ و بیماری رهایی بخشد.»

اوزهاریس نیتی متذکر است که: «**پاراده شاهنشاه رفتار کردم، بکتابخانه ها کتاب دادم و جوانان را در آنها داخل کردم و آنها را بمردان آزموده سپردم**» این گفته او میتواند از روش کار کتابخانه های دوران هخامنشی برای ما نمونه گویا و روشن بدست داده و نشان بدهد که در دوران هخامنشی بخصوص هنگام پادشاهی داریوش بزرگ جوانان را بکتابخانه ها میسپردند تا در آنجا با سرپرستی مردان کارآزموده و دانشپژوه به تحقیق و مطالعه آثار برگزیدگان و فراگرفتن دانشهای گوناگون بپردازند و کتابخانه ها نیز برای استفاده و استفاضه عامه مردم بوده است.

اطلاعات ناچیز و مختصری که از فرهنگ و ادب در دوران هخامنشی بدست ما رسیده است میتواند مبین این حقیقت باشد که در دوران درخشان تمدن هخامنشی کشور پهناور ایران (ایران شهر) مرکز دانش و فرهنگ و هنر جهان آنروز بوده است و این تمدن درخشان تا هجوم اسکندر کجستک در سراسر آسیای میانه و شمال آفریقا پرتو افشانی میکرد است و در این دوران، در شهرهای بزرگ ایران شهر کتابخانه ها و دانشگاهها وجود داشته و جوانان را بفرآ گرفتن دانشهای سودمند راهبری و راهنمایی میکردند.

اسکندر مقدونی پس از دست یافتن به گنجینه های هخامنشی با خشم و نفرتی فراوان که زاینده حسد و بغض او بود بنا بود ساختن آثار گراند هنری و ادبی ایران پرداخت و این وقایع شرم آور و ننگین انچنان در جهان آنروز منعکس شد که مورخان یونانی نیز توانستند آنرا بفراموشی بسپارند و ندیده انگارند و منکر شوند.

انگیزه اسکندر در نقل آثار ادبی و علمی ایران باسکندریه و نابود ساختن و سوزاندن کتابخانه های ایران از آنجا سرچشمه میگرفت که باعتراف مورخان یونانی تمدن خیره کننده هخامنشی او را گنج و مبهوت ساخته بود و نمیتوانسته انهمه جلال و شکوه و ادب و فرهنگ و هنر پیش رفته را ببیند و تحمل خواری و زبونی کند، اسکندر و همراهانش خود را غالب میدانستند، لیکن نگاه که با تمدن و فرهنگ و هنر ایران تلاقی کردند خود را مغلوب دیدند و برای محو آن آثار بمنظور تخفیف در خفت و خواری بنابودی و پراکندگی آن آثار دست یازیدند.

پس از هجوم اسکندر مقدونی و سپس دوران حکومت سلوکیداها و در حقیقت تجزیه ایران بزرگ تا حدود هشتاد سال و پدید آمدن آن وضع ناهنجار و ناگوار باید این مدت را از نظر فرهنگ و هنر ایران دوران فترت شمرد و بنابراین ناچاریم از دوران فترت سخنی نگوئیم و برای بیان تاریخچه کتابخانه های ایران بشرح دوران ارشاکیان (اشکانیان) بپردازیم.

کتابخانه های ایران در زمان پارت ها

پارت های آریایی اصیل ترین فرزندان ایرانند که نزدیک به پانصد سال برای کشور ایران افتخار و شکوه فراهم آوردند و به نفوذ بیگانگان در ایران پایان بخشیدند، متأسفانه باید اذعان کرد که جانشینان ایشان ساسانیان بعلل سیاسی و منافع خصوصی طی مدت چند صد سال فرمانروایی خود کوشیدند که نام و نشان اشکانیان را از صفحه تاریخ بزدایند و آثارشان را بدست فراموشی بسپارند، گرچه در کار خود تا حدی توفیق یافتند لیکن از آنجا که هیچگاه در جهان حقایق در پس پرده نمی ماند، خوشبختانه با کاوشهای علمی و اکتشافات نوین باستانشناسی در طی چهل ساله اخیر آثار و اسناد فراوانی بدست آمده است و میتوان امیدوار بود که تا چند سال دیگر تاریخ مستند و جامعی از دوران فرمانروایی پانصد ساله پارت ها فراهم آید، اینک با اطلاعات محدود و معدودی که در دست داریم تاریخچه کتابخانه های ایران در زمان پارت ها دنبال میکنیم.

با کاوشهای علمی که در **اوران** و **نسا** در سالهای اخیر بهمت ایران شناسان بعمل آمده و اسناد و آثار پرارزشی که از دل خاک بیرون کشیده شده است این نکته را مسلم میدارد که دوران پارت ها بیشتر بر پوست گاو مینوشته اند و ضمناً تحولی هم در نوشته های گلی پدید آمده بوده است و آن اینکه بر قطعه های سفالی با رنگ های مختلف آنچه را میخواستند مینوشته اند و سپس لعاب میداده اند و با این روش لوح هاییکه بدست میآمده است هم استحکام بیشتر داشته و هم در اثر داشتن لعاب رطوبت نمیتوانسته است رنگ آنرا زائل کند. از اینگونه لوح ها یکی لوحی است که در نسا بدست آمده است (۳).

در **نسا** و **اورامان** و **دورا اوروپوس** قطعات بسیاری اچرم های نوشته شده متعلق بزمان پارت ها بدست آمده که بر آنها مطالبی راجع بامور اقتصادی و سیاسی نوشته شده است.

در نسا (۴) بایگانی عظیمی توسط هیات های باستان شناسی کشف گردیده و تاکنون فقط مقدار ناچیزی از آنها خوانده شده است، بدیهی است این مقدار آثار و اسناد گرانبها که بدست آمده سرمایه قابل توجهی برای زبان پارسی (پهلوی) خواهد بود.

بنابه نوشته کتاب چهارم دینکرت (دینکرد) تنظیم و تدوین اوستا در ایران نخست در زمان داریوش سوم هخامنشی انجام گرفت و پس از اینکه اسکندر آنرا نابود ساخت **ولوگز** پادشاه اشکانی آنرا جمع اوری کرد.

ساسانیان چنین شهرت داده بودند که اوستا را پس از اینکه اسکندر سوزانید برای نخستین بار آنها بگردآوریش همت گماشتند لیکن این آشکار میشود که قبل از ساسانیان اشکانیان بگردآوری اوستا پرداخته بوده اند!

....
....

بطوریکه قبلا اشاره کردیم ساسانیان آثار مخطوط و هنری دروان پارت ها را از میان برده بودند و آنچه میتواند ما را بر این راز آگاه سازد نامه نامی دینکرد است، و این کتاب خلاصه ای از ۲۱ نسک (دفتر) اوستاست چنانکه گفته شد اوستای کامل را نخست لوگز اشکانی فراهم آورد (۵). در اوستای کامل نسک ۱۲ آن بنام **چی تردات** نامیده میشود است و در آن سخن از نژادها و مردمان جهان رفته بوده و بخصوص از خاندان های شاهان ایران گفتگو میکرده است و چون در این نسک از دودمان پارتها و شجره خاندانشان گفتگو میکرده است و امروز اثری از نسک ۱۲ در دینکرد نمی بینیم و ضمنا میدانیم که اردشیر بابکان و فرزندش شاپور اول مجددا اوستا را گردآوری کردند و با توجه باینکه در **نسک ۱۲** سخن از پادشاهان و شجره خاندان اشکانی رفته است این ظن تایید میگردد که ساسانیان فراهم آوردن مجدد اوستا را بمنظور خاصی انجام داده اند، و با همین نمونه کافی است که پی بعلت فقدان آثار و مخطوط دوران اشکانیان برد، آنچه مسلم است پارت ها برای احیای هنر و علوم و فرهنگ ملی ایران بخصوص پس از نفوذ فرهنگ یونان مجدانه کوشیده اند و با آثار و نمونه هایی که در دست است می توان گفت که در دوران فرمانروایی ایشان همچنانکه هنر معماری و مجسه سازی اصالت خود را بنحو بارزی باز یافته بوده است در زمینه ادب و ایجاد آثار منثور و منظوم و احیای علوم نیز گام های برجسته ای برداشته شده بوده است.

بطور مثال میتوان از **نمایشنامه نویسی** در این زمان یاد کرد، **پلوتارک مینویسد:** **اُرد پادشاه پارت نمایشنامه های تراژی مینویسته است و در تایید این نظر کشف ساختمان تماشاخانه ایست که در حفريات بابل از دوران اشکانیان بدست آمده است.**

امروز از آثار ادبی دوران اشکانیان چند اثر معروف در دست است. که بعمر فی آنها می پردازیم:
- **یاتکار زریران (۶)** زیر برادر کی گشتاسب از کیانیان است که میگویند همزمان با زرتشت میزیسته هم چنین **گشتاسب نامه** و این همان اثری است که سرمایه کار دقیقی شاعر معروف در سرودن گشتاسب نامه قرار گرفته است، دیگر منظومه **نخل و بز** و داستان **ویس و رامین** را میتوان شمرد.

یادگار زریران و یا داستان ویس و رامین و نخل و بز نمونه هایی است که سطح ترقی و تکامل فرهنگ و ادب را در دوران اشکانیان نشان میدهد و بازگو میکند که شعر حماسی و غنایی و تعزل در ادبیات دوران اشکانی تا چه اندازه پیش رفته بوده است.

هنر درخشان دوران پارسی که هنر هلنی یونانی را در خود مستحیل کرده و از هنر و فرهنگ هخامنشی متأثر بوده بخصوص در مجسمه سازی - نقاسی و معماری، خود گواه زنده ای بر این مدعاست که فرهنگ و ادب و علوم در دوران پات ها مورد توجه خاص شاهنشاهان نامی و گرامی آن دودمان بوده است. با توجه به آنچه یاد شد میتوان نظر داد پادشاهی که خود نمایشنامه مینویسته اند و در اثر توجه آنان آثار منثور و منظوم بوجود میامده و اوستا را ثبت و ضبط کرده اند قطعاً برای نگاهداری این گونه آثار کتابخانه هایی نیز وجود داشته است.

آثار دروان پارسی همه پهلوی اشکانی بوده و در دوران ساسانی این گنجینه ها در اختیار آنان قرار گرفت و در جزو کتابخانه ساسانیان درآمد و امروز بسهولت نمیتوان تعیین کرد که کدام یک از آثار دروان ساسانی متعلق بزمان اشکانی است. موید این نظر گفته این ندیم است که درباره کتابخانه اردشیر بابکان مینویسد: **« کتابهاییکه از ایران باستان مانده و پراکنده شده بودند گرد آوردند و در گنجینه آنها نگهداری میکرد.»**

پایان بخش دوم

- (۱) سنی الملک الارض و الاتیبا، چاپ بیروت برگ ۱۴۹ - ۱۵۰
- (۲) این مجسمه در موزه واتیکان روم نگهداری میشود.
- (۳) نقل از کتاب اشکانیان تألیف م. م. دیاکونوو
- (۴) در ۱۸ کیلومتری شمال غربی عشق آباد
- (۵) اشکانیان م. م. دیاکونوو
- (۶) یاتکار زیران بکوشش گیگر و هم چنین پارسی میانه (پهلوی) بکوشش تاواریا چاپ لیبزیک برگ ۱۳۵ - ۱۳۸

گردآورنده:
شاهین کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>
<https://the-derafsh-kavivani.com/>